

به سوی تمدن زمینه‌ساز طلوع خورشید ولایت عظمی^۱

صادق سهرابی^۱

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب به مثابه نقشه راه تعالی طلبی و تحقق تمدن نوین اسلامی است که زمینه‌های طلوع خورشید ولایت عظمی را فراهم می‌سازد. روایات بسیاری از ظرفیت ملی ایرانیان در سه محور علم، ایمان و دین حکایت می‌نماید. برای آزادسازی این ظرفیت ملی باید با راهبرد مدیریت سرعت تحول از آسیب‌ها گذار کرده و دروازه‌های تعالی طلبی را با ایجاد انگیزش، پژوهش و نگرش گشود. و بازخوانی هویت ملی ایرانیان از زبان امیرمؤمنان سرآغاز ایجاد انگیزش ملی و مراحل پسین آن خواهد بود تا آن که ایرانیان با گذار از این سه ایستگاه: ۱. بازخوانی هویت ملی؛ ۲. توانمندسازی ملی؛ ۳. رسالت زمینه‌سازی ظهور در پرتو تمدن زمینه‌ساز نقش آفرین باشند. شهر قم و علماء و اندیشمندان آن در این فرآیند از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که در این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی به مجموعه روایات ناظر به نکات یاد شده پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: بیانیه گام دوم، تعالی طلبی، سرعت تحول، تمدن زمینه‌ساز، انتظار، ایرانیان، علم، دین، ایمان و جایگاه قم.

۱- تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۲۱

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران.

مقدمه

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در یک نگاه جامع نگر تبیین و تحلیل دقیق از سرگذشت انقلاب به نمایش گذاشته و براساس آن مسیر و جهت آینده روشن انقلاب را در بیانیه گام دوم نشانه گرفته‌اند. از این رو این بیانیه در واقع نقشه راه تعالی و پیشرفت ایران اسلامی است. از این رو جا دارد که به ابعاد بیانیه و مجموعه روایات حوزه مهدویت و جایگاه و نقش ایرانیان در توسعه فرهنگ مهدویت نگاهی عمیق داشته باشیم. تا براساس آن مدیران کشور توجه به خطوط کلان انقلاب بنمایند و در جهت گیری حرکت اصیل انقلاب گرفتار فروعات نشوند و از اصل و اصول غافل نمانند.

نظریه نظام انقلابی تا ابد

ما برآنیم تا از دریچه فرهنگ مهدویت نگاهی به بیانیه گام دوم داشته باشیم و راهبردهای تحقیق و تحقق ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی را به گفت‌وگو بگذاریم. ایجاد تمدن نوین اسلامی در افق تعالی طلبی قرار دارد. و بدون این خصلت و ویژگی هیچ مردمی نمی‌توانند تمدن ساز باشند. در یک نگاه کلی باید توجه به شناخت موانع و آسیب‌های تعالی طلبی داشته باشیم. که چه موانعی بر سر راه تعالی و پیشرفت انسان می‌تواند باشد؛ تا با برطرف کردن آنها راه برای تحقق این مهم هموار شود.

در همین راستا، حدیث و کلامی بسیار فاخر از امام صادق علیه السلام آمده است:

ثَلَاثٌ يَجْزِيَنَّ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِي قَصْرَ الْهَمِّ وَقَلَّةُ الْحِيلَةِ وَضَعْفُ الرَّأْيِ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۸).

سه چیز است که هر شخصی را از تعالی طلبی و افق‌های متعالی باز می‌دارد:

۱. کوتاهی همت؛

۲. کمی چاره‌جویی؛

۳. ضعف و سستی نگرش.

اِشْرَافٌ وَوُقُوفٌ بِرَأْسِيبِهَا وَشِنَاخَتْ أُنْهَآ أَمْرٌ بَسِيْرٌ مَهْمٌ وَضُرُورِيٌّ أَسْتِ وَدَرُ إِجْجَادِ فَرَايِنْدِ اِصْلَاحٌ وَتَحْوَلِ نَقْشِيْ اَسَاسِيٍّ دَارِدُ. هَمْ چِنَانِ كِهْ اَمِيْرُ سَخْنِ عَلِيٍّ علیه السلام مِيْ فَرْمَايِنْدُ:

ارجى الناس صلاحاً من اذا وقف على مساويه سارع الى التحول عنها (واسطی، ۱۳۷۶ش:

:۱۱۴)

امیدبخش‌ترین افراد از جهت ایجاد اصلاح و تحول کسانی هستند که به هنگام وقوف بر بدی‌ها و آسیب‌ها با سرعت تمام تحول می‌آفرینند و از آن فاصله می‌گیرند.

تنها کسانی می‌توانند مصلحان واقعی باشند و از پیشرانان جامعه سوی پیشرفت و تعالی باشند که از دو شاخص برخوردار باشند:

۱. وقوف بر بدی‌ها و آسیب‌ها؛

۲. اقدام به تحول با سرعت تمام.

بنابراین سرعت تحول بر دوش آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد و بدون آن سامان نمی‌یابد و اگر بخواهیم به تعالی طلبی دست بیازیم بدون شناخت موانع و آسیب‌های دست‌یابی تعالی طلبی کاری از پیش نخواهیم برد و گامی به سوی تمدن‌سازی نخواهیم زد و پس از آسیب‌شناسی بدون سرعت تحول هیچ حرکت مصلحانه به سمت و سوی تعالی طلبی و تمدن‌سازی شکل نمی‌گیرد.

از این رو باید به آسیب‌های سه‌گانه تعالی طلبی وقوف و اشراف بیابیم و سپس درصدد «سرعت تحول» آن باشیم تا به آستانه تعالی طلبی و تمدن‌سازی نائل گردیم. هم‌چنان که در بیانیه گام دوم آمده است:

انقلاب اسلامی هم‌چون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آمادگی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد...

انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

تحلیل آسیب‌های سه‌گانه

۱. کوتاهی همت «قصرالهمّة»

با رجوع به کتاب *مصباح المنیر و مقایس اللغه* عناصر مفهومی واژه «همت» را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

- عزم قوی؛

- ابتدای عزم و تصمیم؛

- اهمنی الامر ای اقلقنی، یک چیزی که ما را درگیر به خودش و مشغول خودش کند و

دغدغه‌مند سازد؛

- اهتمام به امر، یعنی کاری را انجام بدهی، انجام دادن یک کار و در نرفتن از زیر کار؛
- کارهای مهم و بزرگ و قابل اهمیت، کارهایی که مورد توجه انسان هاست؛
- دلالت می کند بر ذوب و جریان و حرکت و آن چه مشابه اینهاست.
کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* با توجه به عناصر مفهومی مزبور به اصل واحد رسیده و در مورد همّت آورده است:

هو العزم علی فعل مع الشروع فی مقدماته؛

همّت تصمیم جدی بر انجام کاری است که همراه با شروع مقدماتش باشد.
(مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۱، ۲۸۵)

در روایات کوتاهی همّت در مقابل بُعد الهمّه و بلندی همت آمده است و براساس همّت های بلند است که انسان ها تصمیم جدی بر انجام امور دست می یازند و مقدمات آن را فراهم می سازند و به اهداف بلند خویش نائل می گردند و از طرفی همت های کوتاه انسان ها را زمین گیر می کند و اهل تصمیم های جدی و فراهم سازی مقدمات اهداف بلند نمی باشند و در روایات بلند همتی ستوده شده و کوتاه همتی مذمت شده.
بنابراین حضرت صادق علیه السلام نخستین آسیب تعالی طلبی را کوتاه همتی بر شمرده اند که مانع دست یابی آن می شود.

عزم و تصمیم جدی بر کاری که همراه با شروع مقدماتش باشد در واقع همان انگیزه و انگیزش شکل گرفته برای هر کاری است. کسی که تصمیم جدی برای انجام کاری دارد، انگیزش لازم برای انجام آن را دارد و اگر فاقد آن تصمیم جدی باشد انگیزه برای انجام آن را ندارد.

۲. کمی چاره جویی «قلة الحيلة»

چاره اندیش نبودن و کمی چاره اندیشی از آسیب های تعالی طلبی است. حلّ مسئله و مشکلات و رسیدن به اهداف بلند نیازمند به چاره اندیشی فراوان دارد. نیاز به کندوکاو و جستجو و پژوهش های زیادی دارد تا راهکارهای دست یابی به اهداف را روشن کند و نشان بدهد. از طرفی این جستجو و چاره اندیشی و پژوهش تابع تصمیم جدی همراه شروع کردن به فراهم سازی مقدمات امور است. و بدون این انگیزه ها انسان ها به دنبال چاره اندیشی و پژوهش ها نخواهند بود و به میزان این انگیزش ها است که قواره پژوهش ها شکل می گیرند. هرچه قواره انگیزش ها و همّت ها بلند باشد قواره چاره اندیشی و پژوهش ها هم بلند خواهد بود.

و هرچه کوتاه باشد این هم کوتاه خواهد بود. و در کتاب *التحقیق آمده*:

الحیلة و هی تحویل الفکر و الکلام و العمل لمنظور خاص یضمرة؛
حیله همان تحولات فکری و کلامی و عملی برای رسیدن به یک منظور و هدف
ویژه‌ای که در دل داریم می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۲، ۳۷۲)

۳. ضعف و سستی نگرش «ضعف الرأی»

در کتاب *مقاییس اللغة آمده*:

الرأی: اصل یدل علی نظر و إِبصار بعین أو بصیرة؛
رأی دلالت می‌کند بر نظر کردن و دیدن با چشم ظاهری یا با بصیرت و فهم. (مصطفوی،
۱۳۶۸ ش: ج ۴، ۱۲)

در کتاب *مصباح المنیر آمده*:

الرأی: العقل و التدبیر، و رجل ذو رأی: بصیر بالأُمور؛
رأی، عقل و ورزی و تدبیر و دوراندیشی است و هرگاه گفته شود رجل ذو رأی یعنی مردی
که بصیر و تیزبین به همه امور باشد و جامع نگر باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۴، ۱۳)
سومین آسیب تعالی طلبی ضعف و سستی نگرش می‌باشد. ضعف نگرش یک فرایند است
که تابع انگیزش و پژوهش می‌باشد. یعنی کسانی که از انگیزه‌های کوتاهی برخوردارند در
نتیجه اهل تلاش و جستجو و پژوهش‌های کثیر و فراوان نخواهند بود. در این صورت دستاورد
قابل توجهی نخواهند داشت. آنها از یک رأی و نگاه قوی و جامع نگر و از عقل و تدبیر و بصیرت
تیزبینانه بهره‌ای نخواهند داشت.

بنابراین اگر بخواهیم به افق تمدن نوین اسلامی که از روحیه تعالی طلبی برمی‌خیزد دست
بیایم؛ باید از این آسیب‌ها رهایی پیدا کنیم. تا بتوانیم تمدن نوین اسلامی که همان تمدن
زمینه‌ساز طلوع خورشید ولایت عظمی می‌باشد را بنا سازیم.

افق بلند تمدن زمینه‌ساز نیازمند به عناصر سه‌گانه تعالی طلبی است که عبارتند از:

۱. بُعد الهمة (انگیزش)؛

۲. کثرة الحیلة (پژوهش)؛

۳. قوّة الرأی (نگرش).

در این صورت کسانی که از همت‌های بلند و عالی برخوردار باشند به پژوهش‌های کثیر و
فراوان روی می‌آورند. و در پرتو آن پژوهش‌ها به رأی و نگرش قوی دست می‌یازند. و از عقل و

تدبیر و نظام فکری بصیرانه برخوردار می‌شوند. و براساس این جامع‌نگری است که می‌توانند پایه‌های تمدن زمینه‌ساز را استوار سازند.

حال که آسیب‌های سه‌گانه تمدن‌سازی شناخته شدند. باید با راهبرد مدیریت سرعت تحول آنها را برطرف سازیم. کوتاهی همت به مثابه نرم‌ترین لایه آسیب‌تعالی‌طلبی را چگونه می‌توانیم به بلندی همت تبدیل نماییم. در فرد و جامعه چه چیزی باید اتفاق بیفتد تا از پستی همت عبور کرده و به همت‌های عالی برسد. و فرایند همت بلند تابع چه متغیری می‌باشد. فرد و جامعه‌ای که از خود تلقی سطحی و پایین دارد نمی‌تواند قد بکشد و رشد کند. نوع نگاه و بینش انسان به جایگاه خویش در همت و انگیزش او بسیار اثرگذار است. اگر از خود تلقی پست و کوتاه داشته باشی رشد و شکوفایی نخواهی داشت و همتی بلند در تو شکل نمی‌گیرد.

هم‌چنان‌که در کلام نورانی امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

لَا هِمَّةَ لِمَهِينٍ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ۷۵):
آدم حقیر همت ندارد.

فرد و جامعه‌ای که خود را مهین می‌داند و گرفتار هون پستی‌اند هم‌چون درختی خشک و بی‌بار و برند. اما فرد و جامعه‌ای که برای خود جایگاه ویژه‌ای و کرامتی خاص می‌شناسند هم‌چون سروی بلند و سرافراز خواهند بود.

آن‌چه که در فرایند شکل‌گیری همت و انگیزش انسان‌ها اثرگذار است همان هویت او می‌باشد. هر کسی به میزان تلقی و دریافتش از هویتش قد می‌کشد. و دارای همت و انگیزش می‌گردد. آن‌چه که تکانه اثرگذار را در همت انسان به وجود می‌آورد همین بازخوانی از هویت خویش می‌باشد. عنصر خودیابی و خودباوری جایگاه ویژه‌ای در مباحث کلامی دارد «من عرف نفسه عرف ربه» (واسطی، ۱۳۷۶، ش: ۴۳۰)؛ هرکس خودش را بشناسد خدایش را شناخته است. با توجه به شناخت قدر و اندازه‌ها و استمرار و ارتباط‌های خود می‌فهمد که جهتی عالی‌تر دارد. و هدفی جز خدا نمی‌یابد. و در مباحث اخلاقی هم جایگاه مهمی دارد «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»؛ کسانی که کرامت نفسانی را به خوبی بیابند دیگر معاصی و گناهان برای‌شان جلوه‌ای نخواهد داشت و آن را پست می‌شمارند (نهج‌البلاغه، ۵۵۵).

هویت در مباحث اجتماعی و سیاسی هم از جایگاه خاصی برخوردار است:

﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمُهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴).

فرعون مردم جامعه‌اش را به استخفاف و پوکی کشانید و آنها را دچار بی‌هویتی کرد، در نتیجه منقاد و مطیع او شدند. جامعه‌ای که پوک و بی‌هویت بشود به پستی‌ها و پستان تن می‌دهد و اسیر آنان می‌گردد.

بنابراین خودیابی و خودباوری نقشی بنیادین دارد. به گونه‌ای که قرآن می‌فرماید:

﴿... الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲)؛

آنان که خود را به خسارت می‌کشاند و از دست می‌دهند و خود را می‌بازند. این از دست‌رفتگان ایمان نمی‌آورند. زیرا کسانی که برای خود ارزش و بهایی نمی‌شناسند چگونه قیمت و مابه‌ازاء خودشان را خدا خواهند دانست.

هم‌چنان‌که در آیه شریفه:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر: ۱۹)؛

ای باورمندان مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، در نتیجه خدا هم خودشان را فراموشانید.

به نظر می‌رسد انسان وقتی گرفتار خدا فراموشی شد در واقع هدفش را و هویتش را فراموش کرده. همان هویت فطریش را که اساس نهاد او و خلقتش می‌باشد. و اساس ساخت و بافت او می‌باشد. در این صورت خودش را فراموش کرده است. و خدا هم خودشان را می‌فراموشاند؛ یعنی این‌که با همان خدا فراموشی در واقع گرفتار خود فراموشی شده‌اند. و این یک قانون و سنت است. چون اساس فطرت و ساخت و بافت او خداخواهی است که با خدا فراموشی ساختارش و بافتش فراموش می‌شود.

با توجه به جایگاه بسیار مهم هویت باید بدانیم که علاوه بر هویت فطری و انسانی به هویت‌های فردی و شخصیتی، هویت اجتماعی و ملی، هویت تاریخی و هویت تمدنی هم می‌توان توجه داشته باشیم. و هر یک از آنها کارکرد ویژه‌ای دارد که در جای خود باید به آنها پرداخته شود.

«نکته اساسی این است که اگر انسان قدر خودش را نشناسد. یعنی اندازه - ارزش - و برنامه‌ریزی را نداند به ضلال و گم‌شدن و سردرگمی می‌افتد. وقتی آدمی اندازه‌های خود را شناخت و به کرامت و ارزش انسانی خود واقف نگشت، به دنیا قانع می‌شود و خودش را به مفت می‌فروشد که «لَيْئَسَ الْمُتَّجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا» (واسطی، ۱۳۷۶ ش: ۴۰۴).

همّت‌هایش محدود می‌شود و به هر سمت و سویی می‌رود و برنامه و هدفی را نخواهد

داشت و این جاست که سردرگم می ماند. و در تاریکی و ظلمت قرار خواهد گرفت. و ظلمت‌ها هم متفاوتند: ظلمت نفس، خلق، دنیا و شیطان». (صفای حائری، ۱۳۸۳ق: ۶۵)

شناخت قدر و ارزش انسان از چنان جایگاهی برخوردار است که اگر آدمی آن را نشناسد جاهل است. گرچه از بسیاری از علوم و تخصص‌ها برخوردار باشد. هم چنان که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

کفی بالمرء جهلاً ان لا یعرف قدره؛

برای جهالت یک شخص همین بس که قدرش را نشناسد (نهج البلاغه، ۵۸).

انسان با شناخت قدر و اندازه خودش صاحب همت‌های در تراز وجودی خود می‌شود و در همان سطح گام برمی‌دارد. و با عدم شناخت قدر و اندازه‌اش در تاریکی جهالت فرو می‌رود. و برای خویش عظمت و ارزشی نمی‌بیند و در گرداب بی‌هویتی گرفتار می‌شود. و هیچ اثری از بلندای همت و حرکت در او نخواهد بود.

اشاره شد که علاوه بر قدر و منزلت و هویت انسانی، فردی، قدر و هویت اجتماعی، تاریخی و تمدنی هم داریم. که گویای ویژگی‌ها و جایگاه و منزلت آنها می‌باشد. که با بازخوانی آنها همت‌های بلند جامعه‌پردازی، تاریخ‌سازی و تمدن‌سازی جریان می‌یابد.

بازخوانی هویت ملی ایرانیان

از این رو ما به جایگاه ویژه هویتی ایرانیان از زبان امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازیم؛ حضرت در دفاع از ایرانیان و ارائه برجستگی‌های آنان می‌فرماید:

هؤلاء الفرس حکماء کرماء فقد ألقوا إلینا السلام و رغبوا فی الاسلام؛

ایرانیان اهل حکمت و کرامت هستند و با خواست خود رغبت به اسلام یافتند.

این گونه است که حضرت برای ایرانیان از سه شاخص هویت ملی نام می‌برد:

- حکمت مداری؛

- کرامت مداری؛

- رغبت مداری.

فرایند هویت ملی ایرانیان این گونه تبیین می‌شود: ایرانیان حکمت‌مدارند و از بنیادهای محکم فکری و خردورزی بهره‌مندند. از همین رو است که طبعی بلند و کریمانه دارند. و همین کرامت وجودی است که رغبت و میل آنها را به سوی احسن گزینه‌ها و اسلام روانه ساخته است.

این است عناصر اصیل سرزمین استعدادخیز ایران زمین. این گونه است که ریشه‌ها و بنیادهای هویت ملی و تاریخی ایرانیان سترگ و عظیم است. و این گونه است که بازخوانی شاخص هویت ملی ما همّتی بلند را در وجودمان سبزی می‌کند و ما را به سمت و سوی جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی به حرکت می‌اندازد.

با مطالعه در وضعیت تاریخی ایران شواهد فراوانی برای تقویت این شاخص‌ها می‌یابیم از جمله منابعی که در این راستا مفید می‌نماید کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری می‌باشد.

توانمندسازی ملی

ملت ایران پس از بازخوانی شاخص‌های سه‌گانه هویت خود و شناخت قدر و منزلت تاریخی خود از همّتی بلند و در تراز همان شاخص‌ها برخوردار می‌شوند. و این همّت است که انگیزشی بلند در آنها ایجاد می‌کند که در پرتو آن به تلاش و جستجوهای خستگی‌ناپذیر و پژوهش‌های کثیر و فراوان دست می‌یازند. و این پژوهش‌های فراوان به یک دستاورد مهم که همان رأی و نگاهی جامع‌نگر و نگرش قوی است می‌انجامد.

براساس روایات متعدد از این سرزمین حاصلخیز دارای عناصر حکمت، کرامت و رغبت درخت تنومندی قد می‌کشد و از آن ثمره سه‌گانه علم و دین و ایمان به بار می‌نشیند. از این رو رسول خدا ﷺ درباره هویت و جایگاه آینده ایرانیان چنین می‌فرمایند:

لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناوله رجالٌ من فارس (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۰۹)؛

اگر علم و دانش در ستاره ثریا هم باشد، افرادی از ایرانیان به آن دست خواهند یافت.

و در روایتی آمده:

لو كان العلم معلقاً بالثريا لتناوله ابناء فارس (عبدالله بن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۳۹)؛

یعنی اگر علم در ستاره ثریا هم باشد، فرزندان ایران به آن دست خواهند یافت.

(قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۶۱)

هم‌چنان که مقام معظم رهبری در خصوص جایگاه علمی ایران در بخش توصیه‌ها

فرمودند:

علم و پژوهش: دانش، آشکارترین وسیله عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است... بحمدالله استعداد علم و تحقیق در ملت ما از متوسط جهان بالاتر است. اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با

سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیرکننده بود. یعنی یازده برابر شتاب رشد متوسط علم در جهان. به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت که ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از دویست کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی شد و در برخی از رشته‌های حساس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقاء داد، همه و همه در حالی اتفاق افتاده که کشور دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است. ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن ساز، به رکوردهای بزرگ دست یافته‌ایم و این نعمت بزرگی است که به خاطر آن باید روز و شب خدا را سپاس گفت. اما آن چه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیش تر. ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه دست بیابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم؛ ما از صفر شروع کرده‌ایم...

مقام معظم رهبری در ادامه دغدغه‌های آسیب‌شناسی خود می‌فرماید:

عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ‌ها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب می‌رویم ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود.

ایشان به خوبی پس از وقوف و اشراف بر آسیب‌ها سفارش به همان سرعت تحول دارند. که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: این سرعت تحول، افراد خاص خودش را می‌طلبد که همان مصلحان هستند. آنانی که دغدغه صلاح و تحول‌آفرینی دارند و انقلابی هستند. زیرا صلاح یعنی سازواری و هماهنگی با قوانین هستی. و مبارزه با هرگونه فساد که با این قوانین در تعارض و درگیری می‌باشد. از این رو، مصلحان واقعی همان انقلابیون واقعی هستند که به هیچ وجهی فساد را بر نمی‌تابند و تابع نظریه نظام انقلابی تا ابدند و پیوسته با فساد، فاسدان و مفسدان در چالش‌اند و با مبارزه و انقلاب خود هرگونه فساد را به صلاح متحول می‌سازند. از این رو، مردان این میدان تنها مدیران جهادی هستند که با راهبرد مدیریت سرعت تحول، مشق انقلابی‌گری می‌کنند و ایرانیان را با توجه به عناصر سه‌گانه هویتی آنها در سه محور همت بلند و انگیزش، کثرت پژوهش و قوت نگرش پیش‌رانی می‌کنند تا افق ثریا را هم درنوردند و علم را به چنگ آورند. از همین رو است که حضرت فرمودند:

ارجی الناس صلاحاً من اذا وقف علی مساویه سارع الی التحول عنها.

رهبر فرزانه سپس درخواست مهم خود را با خطاب به جوانان این گونه مطرح می‌کنند:
این جانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهشی و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیش‌تر و هم‌چون یک جهاد در پیش بگیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به شدت بیمناک است ناکام سازید.

به جهت پاسخ و اجابت مطالبه رهبر عزیزمان و تحقق منویات مزبور ایشان و برای این‌که به آزادسازی ظرفیت ملی جوانان به این منظور دست بیابیم، باید اندیشمندان به بازخوانی هویت ملی و تحلیل فرایند آن توجه جدی بنمایند و آن را به عنوان یکی از راهبردهای کارآمد مورد عنایت خویش قرار دهند. در این صورت است که ما در راستای تحقق آن‌چه در مورد جایگاه علمی خویش شنیده‌ایم، شتاب می‌یابیم.

قم قلب فرهنگی جهان

شتاب علمی ایرانیان به گونه‌ای خواهد بود که خورشید علم از ایران و قلب فرهنگی جهان یعنی قم بر همگان طلوع می‌کند. روایات زیادی از جایگاه ویژه قم و نشر و توسعه علم از آن در گستره جهان آمده است. که به بعضی از آنها اشاره می‌شود، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

ستخلو كوفة من المؤمنين و يَأْرُزُ عنها العلم كما تَأْرُزُ الحية في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، و تصير معدناً للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتى المخدرات في الحجال، و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم و أهله قائمين مقام الحجة، و لولا ذلك لساخت الأرض بأهلها و لم يبق في الأرض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب، فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الأرض لم يبلغ اليه الدين و العلم، ثم يظهر القائم عليه السلام و يسير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد، لأن الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجة (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳، ح ۲۳)؛

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و علم از آن جمع و برچیده می‌شود، آن‌چنان‌که مار در لانه خود جمع و درهم می‌پیچد. آن‌گاه در شهری به نام «قم» ظاهر می‌شود. و قم معدن علم و فضل می‌گردد. تا این‌که در زمین هیچ مستضعف فکری در امر دین باقی نماند؛ حتی بانوان و مخدرات در حجله‌ها هم از دین آگاه می‌شوند. و این همه

در آستانه ظهور و نزدیکی‌های زمان ظهور قائم ما خواهد بود. بنابراین خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجتش قرار می‌دهد. و اگر آنان نبودند - قم و اهل قم - زمین اهلش را فرو می‌بلعید و حجتی در روی زمین باقی نمی‌ماند - یعنی قائم مقام حجت بر روی زمین باقی نمی‌ماند - سپس علم از قم به دیگر بلاد شرق و غرب عالم جاری و سرازیر می‌گردد، تا این که حجت خدا بر خلق تمام شود به گونه‌ای که احدی در روی زمین نباشد مگر آن که دین و علم به آن نرسیده باشد - دین و علم به همه می‌رسد و تمام حجت می‌شود. بعد از آن است که قائم و امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند و نعمت و خشم الهی بر منکران رخ می‌نماید؛ زیرا خدا از بندگان انتقام نمی‌گیرد مگر پس از آن که حجتش را انکار کنند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که:

و سیاتی زمان تکنون بلدة قم و أهلها حجة علی الخلائق، و ذلک فی زمان غیبة قائمنا علیه السلام إلى ظهوره و لولا ذلک لساخت الأرض بأهلها (همان: ۲۱۲، ح ۲۲)؛
زمانی می‌آید که شهر قم و اهل آن حجت بر همه خلائق خواهد بود. و آن در زمان غیبت قائم علیه السلام است تا آن که وقت ظهورش برسد. و اگر قم و اهل آن نبودند زمین اهل خودش را فرو می‌بلعید.

قم به مثابه قلب فرهنگی جهان با نشر و گسترش علم، حیات علمی را در سطح جهانی به ارمغان می‌آورد. زیرا آن جا کانون فقه، علم، فهم، درایت و روایت و حسن عبادت است. هم چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

سلام الله علی اهل قم... هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم اهل الدراية و الرواية و حسن العبادة (همان: ۲۱۷، ح ۴۵)؛
سلام خدا بر اهل قم... آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند. آنان فقیه و عالم و اهل فهم هستند. آنان اهل درایت و دریافت پیچیدگی‌های مفاهیم سخت و دشوارند و با روایات سر و کار دارند و به نیکی و زیبایی عبادت خداوند را به جا می‌آورند.

شهر قم که یکی از شهرهای پرافتخار ایران می‌باشد؛ کانون تمرکز و زنه‌های علمی است که از اقصی نقاط عالم در آن جا گرد آمده‌اند. تحصیلات عالیه را همراه با کسب فضائل اخلاقی و معنوی به دست می‌آورند. و هم چون خورشید نور علم و فضیلت را در جهان می‌تابانند. ما از هم اکنون شاهد و ناظر شکل‌گیری سخن بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیش‌گویی آن حضرت در خصوص ظهور علم و فضیلت در قم ایران و نشر و انتشار آن به جهان می‌باشیم. از هر جای

عالم تعدادی از مردم آن جا در قم با انگیزه بالا حضور یافته و به دنبال شکوفایی علمی و معنوی هستند، تا کشور خود را از یافته‌های خویش بهره‌مند سازند. ما از هم‌اکنون شاهد طلوع پیشگویی‌های رسول رحمت و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌باشیم.

هم‌چنان که در بیانیه گام دوم آمده است، این شکوه و عظمت به برکت پیروزی انقلاب اسلامی که آغازگر عصر جدید عالم است؛ می‌باشد.

این انقلاب اسلامی که مایه سربلندی ایران و ایرانی است؛ از همین قلب فرهنگی جهان یعنی قم شکل گرفت. معمار انقلاب در همین بستر به رشد و شکوفایی خود رسید و حرکت انقلابی را آغاز کرد. و مردم ایران و جهان را مورد خطاب انقلابی خویش قرار داد. و همین تجربه تاریخی ما ایرانیان است که حس بسیار قریب و زیبا در رابطه با روایتی که می‌آید، به وجود می‌آورد و احتمال زیاد می‌دهیم که اشاره به همین انقلاب اسلامی ایران داشته باشد:

عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال: رجل من أهل قم يدعوا الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لاتزلم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون، و على الله يتوكلون، و العاقبة للمتقين (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۳۷)؛

مردی از قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و فرا می‌خواند. مردمی که به مثابه پاره‌های آهن هستند با او همراه می‌شوند و دور او جمع می‌گردند. به گونه‌ای که تندبادها آنان را نمی‌لرزاند و از پای در نمی‌آورد. و از جنگ و مبارزه خسته نمی‌شوند و اهل ترس و هراس نمی‌باشند و پیوسته بر خدا توکل می‌کنند و سرانجام امور برای متقین می‌باشد.

همان‌گونه که در بیانیه آمده است:

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه صفر آغاز شد... و انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی، به دست نیامد. این نخستین درخشش انقلاب بود. این انقلاب با مردم انقلابی خود می‌رود تا آن پیش‌گویی آینده روشن و پرفروغ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ایرانیان را تحقق بخشد. چرا چنین نشود؟ همان‌گونه که در بیانیه آمده: «انقلاب عنصر اراده‌ی ملی را که جان مایه پیشرفت همه جانبه و حقیقی است در قانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آن‌گاه جوانان را میدان دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت دیگر در خصوص ایرانیان فرموده‌اند:

لوکان الایمان منوطاً بالثریا لتناولہ رجالاً من فارس (طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۳۷۶؛
طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ۱۸۰)؛

اگر ایمان در ستاره ثریا هم باشد، افرادی از ایرانیان به آن دست خواهند یافت.

وقتی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ درباره این آیه «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (محمد: ۳۸)؛ خداوند
قومی دیگر را به جای شما جایگزین می کند» پرسیدند؛ در جواب آنها حضرت فرمودند:

هذا وقومه والذی نفسی-بیده لوکان الایمان منوطاً بالثریا لتناولہ رجال من
فارس (طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۱۳۰)؛

حضرت با دستش به ران سلمان می زند و می فرماید این و قوم اوست که اگر ایمان در
ستاره ثریا هم باشد مردانی از فارس به آن دست می یازند.

حضرت به سلمان و قوم او اشاره دارند که اگر ایمان در افق ثریا هم باشد قوم ایرانی آن را به
چنگ می آورند و چه زیبا به نماد ایرانیان یعنی سلمان فارسی اشاره می کند و قوم او را هم به
ویژگی ایمان آوری می ستاید.

مردمی که از بنیادهای فکری مستحکم و «حکمت» برخوردارند و به «کرامت‌های» وجودی
و انسانی خود دست یافته‌اند. و از روی میل و «رغبت» و حق‌پذیری و حقیقت‌جویی خویش و
بدون هیچ تحمیل و اجبار به حقایق اسلام ایمان آوردند؛ روشن است که توان و قابلیت‌های
ویژه‌ای دارند. و اگر گوهر ایمان در ستاره ثریا هم باشد با تلاش خود به آن دست می یابند.
مقام معظم رهبری در دومین بند توصیه بیانیه گام دوم اشاره به معنویت و اخلاق
می نمایند:

معنویت و اخلاق: معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل:
اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است.

ایشان می فرمایند:

معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز
اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت
می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

ایرانیان خودباورند که خدا باور شده‌اند «...الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»
(انعام: ۱۲)؛ و آنانی که خودباخته‌اند ایمان نمی‌آورند. آنان خود انسانی، خود اجتماعی و ملی و
تاریخی را به خوبی یافته‌اند و باور کرده‌اند. از این رو گوهر ایمان را در افق ثریا هم باشد به
چنگ می‌آورند. در روایتی که مربوط به شب معراج می‌شود حضرت نگاه به قبه‌ای می‌کنند که

با ویژگی‌های خاص می‌باشد. و از جناب جبرئیل می‌پرسند: این قبه که در آسمان چهارم زیباتر از آن را مشاهده نکردم چیست؟ جبرئیل عرضه می‌دارد:

حیسی محمد، هذه صورة مدينة يقال لها «قم» يجتمع فيها عباد الله المؤمنين...
(المفيد، ۱۴۱۴ق: ۱۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۰۷، ح ۷)؛

ای حبیب من محمد، این قبه تصویر شهری است که قم نامیده می‌شود. و در آن شهر بندگان مؤمن خدا اجتماع کرده‌اند.

بنابراین قم که قلب فرهنگی ایران و جهان است یک اجتماع ایمان محور و مرکز مؤمنان است و رسالت دارد که تمامی جهان را از نعمت علم و ایمان بهره‌مند سازد که در بعضی از روایات به آن اشاره کردیم.

در روایت دیگری از رسول گرامی ﷺ آمده است:

لو كان الدين معلقاً بالثرى لثناؤه رجال من ابناء فارس هذا افضلهم (حسن بن سليمان حلی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۷)؛

اگر دین در ستاره ثریا هم باشد گروهی از فرزندان ایرانیان به آن دست خواهند یافت و این - اشاره به سلمان فارسی - برترین آنها می‌باشد.

لو كان الدين معلقاً بالثرى لثناؤه رجال من ابناء فارس (طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۵۰۹؛ همو، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۵۸)؛

اگر دین در ستاره ثریا هم باشد گروهی از فرزندان ایرانیان به آن دست خواهند یافت.

روایتی از امامان ما نقل شده است که:

لولا القميون لضاع الدين (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۷، ح ۴۳)؛

اگر مردم اهل قم نبودند، حتماً دین ضایع می‌شد و از دست می‌رفت.

در روایتی که از امام صادق عليه السلام نقل کردیم، فرموده بودند:

با ظهور علم در قم، این شهر آن چنان معدن علم و فضل می‌شود که به برکت آن هیچ کس مستضعف فکری در امر دین باقی نمی‌ماند، حتی بانوان در حجله‌ها. و این در آستانه ظهور قائم ما - یعنی حضرت مهدی عليه السلام - رخ می‌دهد. پس در این صورت است که خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجتش قرار می‌دهد. و اگر قم و اهل آن نبود زمین اهلش را می‌بلعید. و مردم در عصر غیبت بدون قائم مقام و حجت باقی می‌مانند.

بنابراین علم از قم به سایر شهرهای مشرق و مغرب عالم روانه می‌گردد. تا این که بر همه

اهل عالم خداوند حجت را تمام می‌کند. به گونه‌ای که دین به همه ابلاغ می‌شود. و کسی را نخواهی یافت که به او دین نرسیده باشد و اتمام حجت نگردیده شود. بعد از اینهاست که حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند و عذاب و خشم خدا بر بندگان ستمگر و ناهل وارد خواهد شد. زیرا انتقام الهی پس از انکارکردن حجت او خواهد بود. این روایت به خوبی فرایند زمینه‌سازی را اشاره دارد. پس از این که ایرانیان علم و دین را به جهان می‌رسانند و اتمام حجت می‌کنند «ثم یظهر القائم» حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کنند. سپس آمده:

و یسیر سبباً لنقمة الله و سخطه علی العباد، لأن الله لا ینتقم من العباد الا بعد انکارهم
حجة.

آن چنان حجت خدا را ایرانیان بر خلق جهان تمام کرده‌اند که دین و علم بر همه آنها ابلاغ شده و آنها را از مراحل «تبیین» عبور داده و به مرحله «صف‌بندی» و انتخاب رسانده‌اند. و آمادگی جهانی برای ظهور شکل گرفته است. پس از آن است که ظهور می‌کند و مرحله «قتال» و انتقام‌گیری از ستمگران حق‌گریز می‌باشد. زیرا پس از اتمام حجت، باز حق را و حجت الهی را انکار می‌کنند.

بنابراین، دین اگر در ثریا هم باشد مردانی از ایران همانند مردم اهل قم آن را به چنگ می‌آورند و به سایر نقاط جهان می‌رسانند. در این صورت همه با فرهنگ امامت و مهدویت آگاه شده‌اند و به حق دعوت گردیده‌اند و حجت تمام شده است. این گونه است که «علم» و «ایمان» و «دین» تا افق ثریا هم که باشد به دستان ایرانیان می‌افتد. و به اقتدار ملی و توانمندسازی تاریخی خود دست می‌یابند و در پرتو همین اقتدار و توانمندی و مؤلفه‌های اساسی تمدنی است که به سوی تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌شتابند.

زمینه‌سازی ظهور رسالت ایرانیان

ایران زمینیان مؤمن و انقلابی پس از گذار از دو ایستگاه: ۱. بازخوانی هویت ملی خودشان با سه شاخص حکمت، کرامت و رغبت به اسلام؛ ۲. توانمندسازی ملی و تاریخی خود که همان به چنگ آوردن علم و ایمان و دین تا افق ثریا می‌باشد، می‌روند تا در ایستگاه سوم رسالت جهانی خویش و زمینه‌سازی ظهور را نقش‌آفرین باشند. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین آمده است:

یخرج ناس من المشرق فَيُؤْطَنون للمهدی یعنی سلطانه؛

ایرانیان به پا می‌خیزند و زمینه‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند.

در حدیثی دیگر ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

كَأَنِّي بَقُومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَاذَا رَأَوْا
ذَلِكَ وَصَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا
يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَتَلَاهُمْ شَهْدَاءَ، أَمَا إِنِّي لَوَأْدَرِكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي -
لصاحب هذا الامر (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۴، ۳۸۳، ح ۵۰)؛

گویی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آن چه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا این که قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان شان شهیدند، بدانید اگر من آن را در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم.

این روایت در کتاب غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است. (که قومی در مشرق قیام می کنند و حق را به دست می آورند. و آن حق و حاکمیت حق را از دست نمی دهند تا این که آن را به صاحب خودشان می رسانند و می سپارند. و در این مسیر قیام و دست یابی حق و حفظ و نگاه داری آن حق و حاکمیت حق و در نهایت سپردن آن به صاحب شان کشته هایی خواهند داشت که؛ از شهدا به حساب می آیند.

این روایت حکایت از آن دارد که ایرانیان خروج حق طلبانه دارند که به قیام می انجامد. و حکومت حقی را به پا می کنند که «و لا يدفعونها الا الي صاحبكم»؛ و آن حکومت حق را به کسی باز ندهند. و آن را با استقامت تمام حفظ می کنند و به صاحبش تحویل می دهند. و در پرتو این حکومت حق است که توانمندی «علم»، «ایمان» و «دین» را تا افق ثریا رصد می کنند و به چنگ می آورند. و با همین اقتدار و توانمندی است که «معدن علم و فضیلت» می شوند. و استضعاف فکری و دینی را در سطح جهانی برطرف می سازند. و به جهانیان علم و دین را می رسانند. این نکته بسیار مهم است که ایرانیان در سایه فرهنگ مقاومت خود؛ حکومت حقی را که با تقدیم شهدای فراوان به دست آورده اند به هیچ وجه و به هیچ کس به جز صاحب اصلی آن و حضرت صاحب الامر علیه السلام نمی سپارند و تحویل نمی دهند. و در همین فرصت است که پیش از رسیدن زمان تحویل حکومت به حضرت زمینه های جهانی ظهور حضرت را فراهم می سازند و علم و دین را به همگان می رسانند و احدی از انسان ها در جهان نخواهد بود که علم و دین به آنها نرسیده باشد. این گونه است که ایرانیان حجت بر خلق می شوند و حجت را تمام می کنند و حق را «تبیین» می کنند و به جهان می رسانند. و انسان های جهان را به مرحله

انتخاب و «صف بندی» حق و باطل می‌رسانند. و در نهایت زمان «قیام» جهانی حضرت می‌رسد و زمینه‌هایش را فراهم ساخته‌اند.

نکته مهم دیگر این است که بعد از جمله «و لا یدفعونها الا الی صاحبکم»؛ حکومت حق را فقط به صاحب‌تان می‌سپارند؛ فرموده است: «قَتَلَهُمْ شُهَدَا»؛ یعنی آن قدر در حفظ حکومت حق خود سرسختانه مقاومت می‌کنند که کشته‌هایی خواهد داشت و آنها همه شهید به حساب می‌آیند. و این درگیری و مقاومت تا زمان ظهور ادامه می‌یابد. این دوران همان دوران انتظار شیعه است و دوران زمینه‌سازی ایران شیعی است. که در پرتو حفظ حکومت بر حق خویش علم و دین را به جهان می‌رساند تا زمینه‌های ظهور صاحب خود را فراهم سازد و حکومت را به او بسپارد و در معیت و همراهی او قیام جهانی را شکل دهد. آخرین فراز روایت هم بسیار مهم است که فرمودند:

أما إني لو أدركت ذلك لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛

اگر من دوران خروج تا قیام ایرانیان را درمی‌یافتم، خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم.

بقاء و حفظ یاران حضرت بسیار مهم است و بدون یارسازی و حفظ آنها حکومت جهانی حضرت شکل نمی‌یابد. و رکن اساسی زمینه‌سازی ظهور حضرت می‌باشد. از این رو توجه جدی می‌دهند به بقاء و حفظ نیروها تا بتوانند به خوبی از انجام تکالیف دوران انتظار برآمده و زمینه‌ساز ظهور و یاوران پس از ظهور باشند.

درباره زمینه‌ساز بودن اهل قم در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

تربة قم مقدسة و أهلها متا و نحن منهم... أما إثم أنصار قائمنا و دعاة حقنا (مجلسی،

۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۸، ح ۴۹)؛

خاک قم مقدس است و اهل قم از ما هستند و ما هم از آنها هستیم... «آگاه باشید که اهل قم انصار قائم ما هستند. و دعوت‌گران به حق ما می‌باشند».

باید توجه داشت که حکومت واقعی و الهی اساساً حق امامان شیعه است، نصرت و یاری قائم و دعوتگری به حق امامان که به اهل قم نسبت داده شده است، اعم از زمان حضور و غیبت می‌باشد. اهل قم در دوران ائمه و حضور ایشان انصار قائم و دعوتگر به حق آنان بوده‌اند. و در دوران غیبت هم همین‌گونه بوده و می‌باشند و پس از ظهور هم خواهند بود. این روایت به روشنی زمینه‌سازی اهل قم را می‌رساند. زیرا آنان یاران قائم هستند و دعوت‌گران به حق آنان و حکومت ایشان می‌باشند. و با دعوت مردم به سوی حضرت و آمادگی برای پذیرش

حکومت او و تحقق زمینه‌های آن نصرت و یاری خویش را انجام می‌دهند. و این نشانگر جایگاه ویژه قلب فرهنگی ایران و جهان می‌باشد. «اهل قم از ما هستند و ما هم از آنان هستیم» این بیان شریف امام نشان می‌دهد اهل قم پیوسته بر آن بوده‌اند که خط امامت و ولایت به حاکمیت برسد و در همین راستا «انصار قائمنا» بوده‌اند و دعوت‌شان هم به حق آنها و حاکمیت آنها بوده است. و نصرت و یاری خود را تا تحقق آن ادامه می‌دهند.

روایات قم و اهل قم به خوبی روایت خالد کابلی را که از امام باقر علیه السلام در مورد خروج و قیام مردم مشرق - ایران - بود، همپوشانی و تقویت می‌کنند و بعضی از ابعاد را که بیان نکرده و یا با اشاره آمده را تبیین می‌کنند. همانند روایتی که قبلاً یادآور شدیم:

رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لاتزفم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون، و على الله يتوكلون و العاقبه للمتقين (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۳۷).

و همانند روایت:

عن ابی عبدالله علیه السلام: قال: قال لی: أتدری لم سمی قم؟ قلت: الله ورسوله و أنت أعلم. قال: أما سمی قم لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و یقومون معه و یتستقیمون علیه و ینصرونه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۳۸)؛

عقآن بصری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند: آیا می‌دانی چرا شهر قم را قم نامیده‌اند؟ گفتم: خدا و رسول و شما عالم تر هستید. حضرت فرمودند: آن را به این جهت قم نامیدند چون که اهل آن با قائم ما جمع می‌شوند و اجتماع می‌کنند. و به همراه قائم قیام می‌کنند. و در راستای اهداف او و بر اهداف او استقامت می‌ورزند و با نصرتش او را به پیروزی می‌رسانند.

روایت دیگر:

یخرج منها أنصار خیر الناس (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۷، ح ۴۷)؛
از قم انصار بهترین مردم - حضرت حجت علیه السلام - خروج می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

و أهل قم أنصارنا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۴، ح ۳۰)؛
اهل قم انصار و یاوران ما هستند.

صفوان بن یحیی نقل می‌کند:

كنت يوماً عند أبي الحسن علیه السلام فجری ذکر قم وأهله و میلهم إلى المهدي علیه السلام فترحم عليهم

وقال: رضی الله عنهم. ثم قال: إنَّ للجنة ثمانية أبواب و واحد منها لأهل قم، وهم خيار شیعتنا من بین سائر البلاد، حمَّ الله تعالی ولایتنا فی طینتهم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۳۹)؛

صفوان می گوید روزی نزد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودم سخن از قم و اهل قم و میل و رغبت آنها به حضرت مهدی علیه السلام به میان آمد؛ که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به اهل قم ابراز شفقت و مهربانی نمودند و فرمودند: خداوند از آنان راضی باشد. سپس فرمودند: همانا برای بهشت هشت درب می باشد که یکی از آنها برای اهل قم می باشد. و آنها از بین همه شهرها بهترین شیعیان من هستند، که خداوند متعال ولایت ما را در نهاد و سرشت شان آمیخته است.

فضای سخن پیرامون تمایل و اشتیاق مردمان قم به حضرت مهدی علیه السلام است که موجب می شود امام کاظم علیه السلام ابراز شفقت و مهرورزی به آنان کند و رضایت خداوند را برایشان بطلبد. و این میل و اشتیاق قمی ها به حضرت مهدی علیه السلام است که یکی از درب های هشت گانه بهشت را مختص ایشان نموده است. و آنها را از بهترین شیعه ها در مقیاس با دیگران قرار داده است. زیرا خداوند سرشت آنها را با ولایت امامان درآمیخته و پیوسته در خط آنانند و شیعه واقعی ایشان می باشند. و این میل و عشق به مهدی علیه السلام آنان را به جریان زمینه سازی حکومت جهانی او کشانیده است. به همین جهت است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

سلام بر اهل قم... ایشان اهل فقاها و علم و فهم هستند. و هم چنان اهل درک و درایتند و با روایات انس دارند و عبادات را به نیکویی و زیبایی انجام می دهند.

اهل قم با این میل و رغبت شان به حضرت مهدی علیه السلام و توان فقهی، علمی و فهم و درایت شان پاسداران حریم دین و ولایت هستند و حجت بر خلق می باشند که اگر نبودند؛ خطر ارتداد از دین همه را گرفتار می کرد. هم چنان امام عسکری علیه السلام از پدرش امام هادی علیه السلام نقل می کنند:

قال علی بن محمد علیه السلام: لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا علیه السلام من العلماء الداعین الیه، والدالین علیه والذالین عن دینه بحجج الله، والمنقذین لضعفاء عبادالله من شباک إبلیس ومرتته و من فحاخ النواصب لما بقی أحد الا ارتد عن دین الله و لکتهم الذین یسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعه، کما یسک صاحب السفینة سگانها اولئک هم الأفضلون عندالله عزوجل (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲، ح ۱۲ به نقل از تفسیر امام العسکری)؛

اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام ما علماء و دعوتگر به آن حضرت و دلالت کننده به او و دفاع کننده از دین حضرت از طریق حجت ها و برهان های الهی نبودند، و اگر همان

عالمان نجات بخش بندگان ضعیف خدا نبودند، تا آنها را از تورهای ابلیس و متمردان عصیانگر و دام‌های دشمنان امامان رهایی بخشند؛ همه مردم به ارتداد از دین خدا کشیده می‌شدند و از دین برمی‌گشتند. ولی این همان عالمان بودند که زمام قلوب ضعفای شیعه را به دست گرفتند و از ارتداد حفظ کردند. همان‌گونه که ملوانان و کشتی‌بانان سرنشینان آن را از حوادث حفظ می‌کنند و به خوبی عبور می‌دهند. و اینان در نزد خدا برترین افراد هستند.

علماء شیعه به ویژه علمای قم در عصر غیبت با راهبردهای دعوت، دلالت، ذب و انقاذ قلوب ضعفای شیعه را از ارتداد و انحرافات نجات می‌دهند و آنها را حفظ می‌کنند. و همانند کشتی‌بان آنها را به سلامت به ساحل نجات و هدایت می‌رسانند. علما در عصر غیبت ضعفای شیعه را حفظ می‌کنند. و علاوه بر آن پیام دین الهی را به همه دنیا ابلاغ می‌کنند و حجت را بر همگان تمام می‌کنند. اینها همه در راستای فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی شکل می‌گیرد و به حکومت جهانی حضرت عشق می‌ورزند و به آن میل و رغبت دارند و در انتظار آن هستند و فرهنگ انتظار را به همه ابلاغ می‌کنند. و امام سجاد علیه السلام درباره منتظران زمان غیبت حضرت می‌فرماید:

يا اباخالد إنَّ أهل زمان غيبته القائلين يامامته والمنتظرين لظهوره افضل من أهل كلِّ زمانٍ، لأنَّ الله تبارك وتعالى أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله عز وجل سراً وجهراً. وقال: انتظر الفرج من اعظم الفرج (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، باب ۳۱، ح ۲)؛ امام سجاد علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمودند: مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلى الله عليه وآله که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خداوند متعال در نهان و آشکارند، و فرمود: انتظار فرج خود بزرگ‌ترین فرج است. برتری آنان از آن جهت است که امام‌شان گرچه حاضر است ولی غایب از نظر است، ولی خداوند به آنان عقل‌ها و سنجش‌های ویژه‌ای بخشیده که در پرتو آن به یک مجموعه‌ای از فهم‌ها دست می‌یابند که آنها را به یک نظام معرفتی خاصی می‌رساند؛ که غیبت را در نزدشان به منزله مشاهده می‌سازد «اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة».

این عطا و بخشش الهی کارکرد دیگری دارد و آن این است که منتظران زمان غیبت را به منزله مجاهدین پیشگاه رسول خدا ﷺ قرار می‌دهد که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند.

بنابراین فرایند اعطاء العقول و الافهام و المعرفة، سه کارکرد داشته است:

۱. غیبت را به منزله مشاهده کرد؛

۲. آنان را مجاهد کرده است؛

۳. مجاهد در پیشگاه رسول که با شمشیر می‌جنگند.

زیرا آنها خط ولایت را به مثابه انسان ۲۵۰ ساله می‌دانند. که از خاتم انبیاء تا خاتم اوصیاء به نمایش گذاشته می‌شود. و یک خط و یک نورند؛ «کلهم نور واحد». از همین جهت است که هر تلاشی در دوران غیبت بکنند گویا در پیشگاه رسول خدا ﷺ و در رکاب او بوده‌اند.

با این نگاه کسانی که خط امامت را شناخته‌اند و به آن اعتقاد یافته و در انتظار حاکمیت آن می‌باشند؛ دوران غیبت را به منزله مشاهده می‌بینند و پیوسته در جهادی خستگی‌ناپذیر در جهت اهداف امام خویش می‌کوشند. و آنان هستند که «مخلصان حقیقی» هستند. و «شیعیان راستین» می‌باشند. زیرا معتقد به امامت وقتی می‌تواند در این اعتقادش مخلص حقیقی باشد، و منتظر امام وقتی می‌تواند شیعه راستین باشد که عصر غیبت را به منزله مشاهده ببیند و در آن جهادگری همانند مجاهد در پیشگاه رسول خدا ﷺ باشد. و دیگر آن که این‌گونه مردم دعوتگران به دین خدا در پیدا و پنهان هستند. و در این مسیر آرام و قرار ندارند.

اینها همه حکایت از زمینه‌سازی دارد. معتقد به امامت و منتظر زمان غیبت را به مثابه مشاهده دیده و مانند یک مجاهد در پیشگاه رسول خدا ﷺ می‌جنگند و همین نگاه او را یک مخلص حقیقی و شیعه راستین و دعوتگر به دین خدا در آشکار و نهان ساخته است. این‌گونه است که زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ظهور فراهم می‌شود. نیروها و یاران حضرت ساخته می‌شوند.

از همین روست که حضرت در آخرین فراز می‌فرمایند:

انتظار الفرج من اعظم الفرج؛

انتظار فرج خود بزرگ‌ترین فرج است.

هم‌چنان‌که فرایند بارداری تا نباشد تولدی نخواهد بود. و می‌توان گفت که آن قسمی از تولد است. بلکه خود فرایند بارداری بزرگ‌ترین مرحله تولد است و تا انتظار و آمادگی برای ظهور و فرج نباشد، این هدف مهم دست‌یافتنی نخواهد بود. در این صورت است که می‌توان گفت انتظار و آمادگی خود بزرگ‌ترین فرج است.

بنابراین علمای شیعه به ویژه علمای قم با این نگاه خود که دوران غیبت را به مثابه مشاهده می‌پندارند و با جهاد پیوسته خود مردم جهان را به دین خدا دعوت می‌کنند و حجت را به همگان تمام می‌نمایند. و راه را برای خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی که بتواند زمینه‌ساز طلوع خورشید ولایت باشد را فراهم می‌سازند. هم‌چنان که در پرتو گام‌هایی که برداشته‌اند، انقلاب عظیم ایران اسلامی را پیش‌رانی کرده‌اند. و با گذار دوران چهل‌ساله آن تحولاتی را در داخل و سطح جهانی ایجاد کرده‌اند. اما هنوز در ابتدای راه هستیم باید توجه داشت تا قلّه‌های بلند تمدن‌سازی زمینه‌ساز و ایجاد جامعه زمینه‌ساز راه درازی در پیش رو داریم.

قم از منظرو لایه‌های مختلف

۱. قم کانون توجه حق و باطل

از دیرباز سرزمین قم مورد توجه جبهه حق با محوریت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جبهه باطل با محوریت شیطان بوده است. روایات فراوانی به خوبی این سخن را روشن می‌نمایند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرت فرمودند:

(وقتی که حضرت در معراج بودند) به بقعه‌ای در سرزمین جبل که به رنگ سبز بود و از زیباترین رنگ زعفرانی و خوشبوترین بوی مشک برخوردار بود نگاه کردم. ناگاه دیدم که در آن سالخورده‌ای کلاه به سر، لمیده است. پیامبر می‌گوید به جبرئیل گفتم: ای حبیب من این بقعه چیست؟ جبرئیل گفت: جایگاه شیعه وصی تو یعنی علی بن ابی‌طالب می‌باشد. به جبرئیل گفتم: این سالخورده لمیده در آن کیست؟ جبرئیل گفت: آن ابلیس ملعون است. به جبرئیل گفتم: از شیعیان چه می‌خواهد و با آنان چه کاری دارد؟ جبرئیل گفت: شیطان قصد آن دارد که شیعیان را از ولایت وصی تو، علی علیه السلام باز دارد و پیوسته آنها را به فسق و فجور دعوت کند. پس از آن بود که حضرت به جبرئیل فرمودند که: ما را به سوی او ببر. و جبرئیل حضرت را به سرعت برق جهنده به سوی شیطان برد. سپس حضرت خطاب به شیطان فرمودند: قم یا ملعون، برخیز ای ملعون و با فرقه مرجئه درباره زنان و اموال‌شان مشارکت بنما. زیرا اهل قم شیعه من و جانشین من علی بن ابی‌طالب هستند. (صدوق، ۱۳۸۶ق: ج ۲،

(۵۲۲)

درگیری جبهه حق و باطل در سطوح مختلف شکل می‌گیرد و این حدیث درگیری را در یک

لایه ویژه به نمایش می‌گذارد و هرکدام از آن دو جبهه طرح و برنامه خاص خود را دارند. رسول خدا ﷺ در معراج خود سیری در تمامی عوالم کرده است؛ و در این سیر خود توجه خویش را به نقاط حساس و نقش آفرین مبذول داشته است. او «رحمة للعالمین» و خاتم رسل است و طرح و برنامه برای تحقق هدفش دارد و در همین راستا در لایه‌های مختلفی تلاش می‌کند. هم‌چنان که شیطان که محور هدایت و رهبری جبهه باطل است در سطح کلان از طرح و برنامه برای اهدافش برخوردار است و در همان جهت تلاش می‌کند. از همین رو است که در این بقعه اثرگذار یعنی قم چنبره زده و در آن لمیده بود و به دنبال انحراف شیعیان از ولایت علی علیه السلام بود و آنان را به فسق و فجور می‌خواند. او می‌خواست مانع شکل‌گیری قم به عنوان حجت برای جهانیان و هدایت آنان باشد و از طرفی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان محور جبهه حق که در طرح کلی خود برای قم و اهل قم حساب ویژه‌ای باز کرده است و آنان را شیعه خود و جانشین خود می‌داند با حساسیت و پیگیری ویژه در این سطح با شیطان مواجه و درگیر می‌شود.

۲. قم حرم اهل بیت علیهم السلام و زیارتگاه فاطمه معصومه علیها السلام

سخن از جایگاه قم در سطح دیگر هم با توجه به محوریت فاطمه معصومه علیها السلام در روایات مطرح شده است و امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند:

همانا برای خدا حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است. «وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلَدَةُ قَمٍّ، وَ سَتَدْفِنُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ أَوْلَادِي تَسْمَى فَاطِمَةَ فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ وَ هَمَانَا بَرَاءِ مَا حَرَمِي أَسْتِ وَ أَنْ شَهْرَ قَمٍّ أَسْتِ وَ بَه زُودِي دَرَانْ شَهْرَ بَانُوبِي أَزْ فَرَزَنْدَانِمِ دَفْنِ خَوَاهِدْ شَدْ كِهْ بَه اسْمِ فَاطِمَه نَامِيْدَه مِي شُود وَ هَر كَسْ أَنْ رَا زِيَارَتِ كَنْدْ، بَهْشْتِ بَرَاوِ وَاجِبْ خَوَاهِدْ شَدْ». راوی این روایت می‌گوید این کلام امام صادق علیه السلام قبل از تولد امام کاظم صادر شده بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۴۱).

۳. قم یکی از درهای بهشت

درباره قم در سطح دیگر آمده است که یکی از درهای بهشت در آن می‌باشد؛ امام رضا علیه السلام فرمودند:

برای بهشت هشت در می‌باشد که یکی از درها مختص به اهل قم می‌باشد و سه مرتبه فرمودند «طوبی لهم» خوشا به حال آنها (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ۲۱۵، ح ۳۳).

۴. قم و دفع بلاها

در سطح دیگر سخن از دفع بلاها از قم می‌باشد؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتُدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قَمٍ وَأَهْلِهَا وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَشَغَلَهُ عَنْهُمْ بَدَاهِيَهُ أَوْ مَصِيبَةٌ أَوْ عَدُوٌّ وَيُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قَمٍ وَأَهْلَهُ كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۳، ح ۲۲)؛

همانا ملائکه بلاها را از قم و اهلس دفع می‌کنند و هرستمگر بدکار بخواهد به قم و اهل آن قصد سویی بکند قاصم الجبارین آنها را در هم می‌شکند و نابود می‌کند و آنان را به گرفتاری یا مصیبتی و یا دشمن درگیر و مشغول می‌سازد و خداوند یاد و توجه به قم را از دولتمردان جبار به فراموشی می‌سپارد هم‌چنان که ذکر و یاد خدا را فراموش کرده‌اند.

۵. قم و نقش و رسالت جهانی آن

پس از تبیین جایگاه پربرکت قم و اهل آن؛ لازم است به سطح دیگر آن یعنی رسالت اثربخش تاریخی قم که قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم توجه بنماییم. همان رسالت نشر علم، ایمان و دین در گستره جهانی و اتمام حجت برای همگان و زمینه‌سازی ظهور. هم‌چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَمَّا إِنْهُمْ أَنْصَارُ قَائِمًا وَدَعَاةُ حَقْنَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۹، ح ۴۹)؛

آگاه باشید همانا اهل قم یاوران قائم ما هستند و دعوتگران به حق ما هستند.

اهل قم پیوسته نگاه به تحقق حاکمیت و حکومت قائم ما دارند و به آن دعوت می‌نمایند و در همین راستا تلاش می‌نمایند. هم‌چنان که امام کاظم علیه السلام فرمودند:

الشَّيْعَةُ تَرْبِي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَاتِي سَنَةِ (يعقوب، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۳۶۹، ح ۶)؛

شیعه در پرتو آرمان بلندش در این دو بیست سال تربیت یافته است.

بنابراین کانون نظام تربیتی شیعه همان آرمان بلند تحقق ظهور و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد و با همین نگاه به تربیت شیعه می‌پردازد و زمینه‌های ظهور حضرت را فراهم می‌سازد و اهل قم با این نگاه آرمانی خود است که به تربیت آرمانی یاران حضرت در سطح جهان می‌پردازند و این گونه است که از انصار قائم علیه السلام می‌باشند و با دعوت به حق ولایت و حاکمیت او زمینه‌های آن را فراهم می‌نمایند.

این نگاه است که خودسازی، جامعه‌پردازی را شکل می‌دهد و تمدن زمینه‌ساز را به ارمغان می‌آورد. همان گونه که صفوان بن یحیی گفت در محضر امام کاظم علیه السلام بودم و سخن از قم و

اهل آن و رغبت و میل آنها به مهدی علیه السلام به میان آمد و حضرت طلب رحمت بر آنان فرموده و مهرورزی خود را نسبت به ایشان به نمایش گذاشته و فرمودند آنها بهترین شیعیان ما هستند نسبت به دیگر بلاد و خداوند ولایت ما را در طینت و سرشت آنان نهاده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۳۹). معلوم می‌شود که میل و رغبت اهل قم به حضرت مهدی علیه السلام یکی از شاخص‌هایی است که آنان را در میان همه شهرها به بهترین شیعیان نایل ساخته است. اهل قم با همین میل و رغبت به حضرت مهدی علیه السلام و انصار قائم بودن و دعوتگری به حق آن حضرت است که از بهترین شیعیان می‌باشند.

اهل قم با این ویژگی‌ها است که می‌توانند از اصحاب حضرت باشند. هم‌چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلیتظرو لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۱، ح ۱۶):

هرکس که دوست دارد از اصحاب حضرت باشد و این امر او را شادمان می‌کند؛ باید منتظر باشد و با این حال انتظار اهل ورع باشد و از محاسن و زیبایی اخلاق برخوردار باشد.

کسانی که دوست دارند از اصحاب او باشند باید یک منتظر واقعی باشند. منتظر مطلوبی دارد و در جهت دست‌یابی آن پیوسته در تلاش است و بستر و زمینه‌های آن را فراهم می‌سازد و از طرفی هرکس که بخواهد از اصحاب امام عصر علیه السلام باشد باید در تمامی اعمال و رفتار اهل ورع و محاسن اخلاق در تراز یک منتظر باشد. یعنی یک منتظر در رفتار اهل ورع منتظرانه باید باشد و هم‌چنان از محاسن اخلاق منتظرانه برخوردار باشد. زیرا هرچه اهداف بلندتر باشد، مقدمات و نیازمندی کمی و کیفی بیشتر و سخت‌تری را می‌خواهد. هم‌چنان که هرچه سقف بلندتر و مستحکم‌تر باشد پایه‌های قوی و مستحکم‌تری را می‌طلبد. با این حساب دیگر نمی‌تواند هر جور که دلش بخواهد عمل کند و یا از هر اخلاق دلخواه برخوردار باشد. شاخص و میزان در رفتار و خصلت اخلاقی تنها و تنها انتظار است.

هدف بلندی که شیعه در انتظار آن به سر می‌برد تحقق حکومت الهی در جهان با ظهور حضرت قائم علیه السلام می‌باشد که با ایجاد دولت کریمه خویش. همه انسان‌ها را به اوج کرامت دنیوی و اخروی می‌رساند و این مهم وقتی شکل می‌گیرد که خودسازی شیعه، جامعه‌پردازی شیعه و تمدن‌سازی شیعه منتظرانه باشد.

قلب فرهنگی ایران و جهان با فرهنگ انتظار به خوبی آشناست و بر همین اساس می‌داند

که باید رفتارش همراه باشد با ورع منتظرانه و محاسن اخلاق منتظرانه، تا بتواند از اصحاب و انصار حضرت صاحب باشد. اهل قم این نگاه را دارند و براساس همین راهبرد تمامی کارهای خود را هماهنگ می‌کنند و این نگاه را به جهانیان هم می‌رسانند. و بر همین اساس جامعه منتظر و سپس تمدن منتظر را شکل می‌دهند تا با جلوه‌های زیبای تمدنی خویش بتوانند «انصار قائمنا و دعاة حقنا» باشند. و این گونه است که با توانمندی و اقتدار حجت را بر همگان تمام می‌نمایند و زمینه‌های ظهور منجی عالم بشریت را فراهم می‌سازند.

رسالتی که از قم و اهل آن نشان داده‌اند و بر دوش آنها نهاده‌اند در این تراز است و آنها باید با همتی بلند تمام گام‌های بلند خویش را متناسب با این تراز و افق برداشته و طی طریق نمایند و مسیر را برای تحقق این هدف بلند مهیا سازند. روشن است که این مهم برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت خودش را می‌طلبد.

همان گونه که در پایان همین حدیث امام صادق علیه السلام به کسانی که دوست دارند از اصحاب حضرت بشوند فرموده است: «فجدوا و انتظروا هنیئاً لکم ایته‌ها العصابة المرحومة»؛ پس بکوشید و منتظر باشید، گوارای شما باد ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید. انتظاری در پرتو جدیت و تلاش از ما می‌خواهند و هم‌چنان که رفتاری همراه با ورع منتظرانه و محاسن اخلاق منتظرانه می‌خواهند. این نگاه است که می‌تواند با سرعت تمام تحول بیافریند و راه خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی را هموار سازد.

پس ای عاشقان «فجدوا و انتظروا هنیئاً لکم ایته‌ها العصابة المرحومة»

نتیجه‌گیری

بیانیه گام دوم در واقع نقشه راه تعالی و پیشرفت ایران اسلامی است که تمدن نوین اسلامی را نشانه گرفته است و بر آن است که در پرتو آن فرهنگ انتظار طلوع خورشید ولایت عظمی را به نمایش بگذارد. ایرانیان با مرکزیت قلب فرهنگی جهان، یعنی قم است که با تعالی‌طلبی بایسته‌های سه‌گانه انگیزش، پژوهش و نگرش آشنا می‌شوند و با توجه به بازخوانی هویت ملی از زبان مولای خود از انگیزه بالایی برخوردار شده و سپس وارد میدان پژوهش فراوان می‌گردند که در نهایت با نگرش قوی و کارآمد است که به قله توانمندی ملی صعود می‌نمایند تا بتوانند به رسالت جهانی خود و زمینه‌سازی ظهور دست بیازند. این مهم نیازمند مدیریت سرعت تحول است و مصلحان و انقلابیون در تراز خود را می‌طلبد تا براساس این مدل ظرفیت‌های ملی ایرانیان را آزاد ساخته و مدیریت و رهبری بنمایند.

منابع

۱. ابن بابويه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۶ق)، *علل الشرائع*، تحقیق و تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها.
۲. ابن بابويه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران، صدوق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۴. الحلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۴ق)، *المحاضر*، تحقیق: سید علی اشرف، نجف، انتشارات المكتبة الحيدرية .
۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، اول.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، محقق و مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، اول.
۷. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *روزهای فاطمه*، قم، لילה القدر.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، اول.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر مجمع البیان*، تحقیق و تعلیق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول.
۱۰. عدی، عبدالله بن (۱۴۰۹ق)، *الکامل*، تحقیق، قراءة و تدقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم.
۱۱. قمی، عباس (۱۴۱۴ق)، *سفينة البحار*، قم، اسوه، اول.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ش)، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق و مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث، اول.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم.
۱۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.

۱۶. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، دوم.
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

